

نمودهای جزایی دیگر آزاری

دکتر بتول پاکزاد ✉

استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

هورمزد یعقوبی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

چکیده:

اختلال شخصیت دیگرآزاری نوعی ناهنجاری روانی است که افراد مبتلا به آن با رنج دادن روحی، جسمی و جنسی دیگران، به ارضای روحی، جسمی و جنسی دست می‌یابند. از این رو بسیاری از رفتارهای مبتنی بر دیگرآزاری، مجرمانه تلقی می‌شوند. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است: چیستی، چرایی و چگونگی اختلال شخصیت دیگرآزاری، مفهوم جرم دیگرآزارانه، پاسخ به این سؤال که چرا نمی‌توان تمامی جرائم را دیگرآزارانه دانست و کیفیت مسئولیت کیفری مجرمان مبتلا به دیگرآزاری است که در نهایت منجر به بررسی جرائم دیگرآزارانه علیه اشخاص، نمودهای اجتماعی آن و مضافاً جرائم علیه اموال و مالکیت و امنیت و آسایش عمومی که مبتنی بر اختلال شخصیت دیگرآزاری هستند می‌شود. در این نوشتار با توجه به اهمیت فراوان پیشگیری از جرائم دیگرآزارانه و لزوم توجه به تفاوت این جرائم با جرائم عادی، پیشنهادهایی کاربردی ارائه نموده است.

کلید واژه‌ها: اختلال شخصیت، دیگرآزاری، جرم، جرم‌شناسی، مسئولیت کیفری.

۱۳۹۲/۲/۱

تاریخ دریافت:

۱۳۹۲/۶/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی:

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

d.b.pakzad@gmail.com

امروزه لزوم پیشگیری از جرائم با استفاده از یافته‌های علوم گوناگون در کنار رهیافت‌های تخصصی علوم جزایی، واضح و مبرهن است و این مهم جز با شناخت دقیق عوامل مؤثر بر وقوع جرائم و زمینه‌های بروز هر کدام از آنها ناممکن است. با بررسی فرآیند ارتکاب جرم به تخصیص عناصر تشکیل دهنده آن به سه عنصر مادی، معنوی و قانونی رسیده که یکی از آنها (عنصر معنوی)، مستقیماً و دو عنصر دیگر (مادی و قانونی) به تبع آن برآمده از کنش‌ها و واکنش‌های روانی انسان هستند. در این میان نقش بیماری‌های روانی به عنوان عاملی مؤثر بر تفکر و تعقل انسانی که زمینه‌ساز تصمیمات و رفتارهای اوست، از اهمیت بسیاری برخوردار است و اختلال شخصیت دیگر آزاری که با ایجاد انگیزش نسبت به تحمیل رنج و آزار به دیگران زمینه بروز بسیاری از رفتارهای خشونت‌آمیز و مجرمانه را فراهم می‌سازد نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، بلکه ایفاگر نقشی اساسی نیز می‌باشد. از این رو بررسی تأثیرات این اختلال شخصیت در تکوین بسیاری از جرائم علیه اشخاص، اموال و مالکیت و امنیت و آسایش عمومی، حائز توجه و اهمیت فراوان است.

۲. تاریخچه دیگر آزاری:

در سال ۱۷۷۴ میلادی یکی از اعیان فرانسه به نام کنت مارکی دو ساد (Donatien Alphonse François de Sade) با دختری از ثروتمندان ازدواج کرد. در اولین سال زندگی مشترک روزی زن جوانی را به قصر خود دعوت کرد و هنگامی که آن زن به خانه او رفت، متوجه شد که عده زیادی از زنان بد نام شهر مشغول باده گساری و رفتارهای ناشایست هستند و پس از تصمیم به مراجعت، با لوله تپانچه کنت مواجه شد، کنت او را مجبور کرد که لباس‌هایش را از تن خارج کند و سپس او را شلاق زد، جوری که خون سراپای او را فراگرفت. سپس اقدام به نوشیدن خون او کرد و بدن نیمه جان زن را رها نمود. مردم با دیدن آن زن به داخل کاخ هجوم بردند و او را دستگیر کردند. پس از چند روز کنت از لویی پانزدهم طلب بخشش کرد که درخواست وی با موافقت مواجه شد. او پس از آزادی به روابط گسترده با زنان پرداخت که به ضرب و شتم و شکنجه و زندانی کردن و نهایتاً قتل و تکه تکه کردن یکی از آنان منتهی شد. کنت مارکی دو ساد را این بار ابتدا به زندان و بعد از آن به تیمارستانی به نام شارنتون (La Maison royale de Charreton) بردند، اما او به شرح هرزه‌گری و هرزه‌اندیشی دیگر آزارانه‌اش در قالب نوشتارهایی سخیف پرداخت و حتی پس از توقیف کاغذ و دوات و قلم (پر) خود، با شراب و جناق مرغ شروع به نوشتن بر روی ملحفه نمود و با منع این ابزارها نیز با خون سرانگشتان و تکه تیزی از یک آینه شکسته بر

لباس‌هایش به نوشتن ادامه داد و به کمک رختشوی تیمارستان موفق به خارج نمودن نوشته‌ها از آنجا شد. پس از مدت کوتاهی آثار وی دست به دست بین مردم کنجکاو و مشتاقی که از روی کشش ضمیر ناخودآگاهشان به جنایت و دیگر آزاری‌های او علاقه‌مند شده بودند به گردش درآمد. یکی از قوی‌ترین آثار او ژوستین یا پرهیزگار بدبخت (Justine ou les Malheurs de la vertu) نام دارد و ژولیت (Juliette) دیگر کتاب او، از جمله اولین آثار هرزه‌نگارانه تاریخ ادبیات است. این کتاب به اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شده و کنت دو ساد در آن از اجساد پاره‌پارهٔ اموات و اطفال کوچکی که در حضور مادرشان شکنجه و کشته می‌شوند و نیز له شدن گوشت بدن انسان در زیر ضربات چکش و شکستن استخوان‌های کاسهٔ سر انسان زنده با پتک و سوزاندن حیوانات و... صحبت کرده است. پس از نگارش پیاپی آثار دو ساد، مکتب و اندیشه آزار دیگران براساس مقایسه با نام او، سادیسم (Sadism) لقب گرفت و به تبع آن به فردی که این اقدامات را انجام می‌داد، سادیست (Sadist) و به هر رفتار و گفتاری که مبتنی بر رنج دادن دیگری بود، سادیستیک (Sadistic) گفته شد که این سه عنوان در زبان فارسی به صورت (دیگرآزاری)، (دیگرآزار) و (دیگرآزارانه) به کار می‌روند. مارکی دو ساد نهایتاً در سال ۱۸۱۴ میلادی و در حالی که سی سال از زندانی بودنش می‌گذشت در سن هفتاد و چهار سالگی درگذشت. نام او به علت جنایات متعدد وحشیانه و آثار هرزه‌نگارانه‌اش به عنوان شاخصی برای یکی از هولناک‌ترین حالات شخصیت انسانی، یعنی دیگرآزاری قرار گرفت و هنوز بسیاری از اندیشمندان حوزهٔ روانشناسی و روانپزشکی، ادبیات و نمایش، حقوق جنایی و... به بررسی زندگانی و سرگذشت وی و آثار به جا مانده‌اش با هدف شناخت هر چه بیشتر این پدیدهٔ روانی می‌پردازند.

«ساد را می‌توان نمونهٔ بارز شخصیتی دانست که نظریهٔ لمبروزو (Cesar Lombroso, 1835-1909) را مبنی بر وابستگی نبوغ و جنون به اثبات می‌رساند» (ستوده، ۱۳۸۹: ۱۹۹).

۳. اختلال شخصیت دیگرآزاری:

دیگرآزاری نوعی اختلال شخصیت است که به صورت رفتار ظالمانه، تحقیرآمیز و پرخاشگرانه نسبت به دیگران نمود پیدا می‌کند و موجب آرامش جسمی، روانی و جنسی در شخص آزارگر می‌شود. دیگرآزاری در راهنمای تشخیصی و آماری بیماری‌های روانی (Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders) در سال ۱۹۸۰ میلادی مستقلاً به عنوان اختلال روانی آمده بود، در حالی که از زمان انتشار بعدی آن در سال ۱۹۹۴ میلادی، به عنوان یکی از موارد اختلال شخصیت محسوب می‌شود که از زیر مجموعه‌های اختلال روانی

است. اصولاً متخصصان برای همهٔ انسان‌ها درصدی از دیگر آزاری را مفروض می‌دانند که بعضاً از سنین کودکی در قالب شوخی یا رفتارهای جدی روزمره در مواجهه با افراد دیگر بروز می‌کند. نوع خفیف دیگرآزاری از علاقه به تحقیر دیگران در جمع، تحریک نقاط ضعف افراد برای ایجاد پریشانی یا گریاندن و برانگیختن خواهش و التماس در آنها آغاز می‌شود، تا نوع شدید آن که به قتل و تجاوز به عنف و... می‌انجامد. افراد مبتلا به دیگرآزاری برای آسان‌تر کردن راه ارضای خود معمولاً به مشاغلی روی می‌آورند که بیشترین قدرت را به آنها داده و به موقعیتی می‌رساند که به صورت ذاتی از بیشترین حد تمکین در دیگران بر خوردار شوند. مشاغلی همانند تدریس در مدرسه، مربی ورزش، پلیس، ارتش، روانپزشک، مشاغل مرتبط با کنترل زندانیان، خانه‌های سالمندان، آسایشگاه‌های معلولین، مؤسسات بازپروری و ترک اعتیاد که فرد خود را کاملاً در اختیار آنها قرار می‌دهد، مشاغل مدیریتی که افراد زیادی را در بر می‌گیرد و... معمولاً از محبوب‌ترین مشاغل نزد دیگرآزاران هستند. ادوارد پودولسکی (Edward Podolsky, 1902-1965) که زمانی استاد کرسی روان‌شناسی دانشگاه شیکاگو بود، بر این نظریه اعتقاد داشت که به طور کلی دیگرآزاران همیشه تخیل تجاوزکارانه داشته و به ورزش‌هایی نظیر بوکس، کشتی و ورزش‌های رزمی عشق می‌ورزند. از نظر او ساده‌ترین نوع دیگرآزاری متلک گفتن در خیابان و پیچیده‌ترین نوع آن، قتل نفس می‌کند: «قتل نفس، اقدام به قتل نفس، جراحی وارد کردن شدید، تجاوز به عنف، کتک زدن، نیشگون گرفتن، خسارت وارد کردن، چاک دادن و بریدن چوب صندلی، ملحفه، پرده، لباس و دیگر اموال مردم، پاشیدن مرکب بر نوشته‌های دیگران، دشنام دادن، متلک گفتن» (podolsky, 1962: 49). در جهت تکمیل نظریهٔ پودولسکی می‌توان عنوان داشت که بسیاری از افراد دیگرآزار به جهت ترس از گرفتار شدن توسط قانون یا فاش شدن اختلال شخصیتی‌شان نزد مردم، که می‌تواند منجر به در خطر افتادن آبرو یا حتی بستری شدن شان در بیمارستان روانی شود، سعی می‌کنند اهدافی غیرانسانی نظیر حیوانات را انتخاب کنند. این اقدام اکثراً در میان روستاییان مبتلا به دیگرآزاری، افرادی که به نوعی به پرورش حیوانات مشغول‌اند و یا کودکانی که امکان بازی با حیوانات برایشان فراهم شده است دیده می‌شود. مضافاً ساده‌انگاری والدین در مواجهه با آزار و اذیت و کشتن حشرات (مورچگان، پروانه‌ها و...) توسط کودکان موجب رشد و در عین حال پنهان ماندن این اختلال می‌شود. علاوه بر این‌ها بسیاری از تفریحات رایج میان خردسالان دارای زمینه دیگر آزارانه بوده که با گذشت زمان پیچیده‌تر و خطرناک‌تر می‌شوند. برای مثال: به صدا درآوردن زنگ خانه‌ها و فرار کردن در ساعات استراحت دیگران، پنهان کردن وسایل ضروری افراد، آسیب زدن به

عروسک‌ها، علاقه شدید به اسباب‌بازی‌های خشونت‌آمیز (اسلحه و شمشیر و...) و بازی‌های رایانه‌ای خشن، ضرب و شتم، گاز گرفتن، نیشگون گرفتن بی‌دلیل خواهران و برادران و... می‌توانند نشانه‌های کوچکی از یک اختلال بزرگ باشند.

۴. دلایل دیگر آزاری:

در بررسی علت شناسانه این پدیده، زیگموند فروید (Sigmund Freud, 1856-1939) روانپزشک اتریشی، که در بیشتر نظریاتش عوامل جنسی را مقدم می‌دارد در نظریه‌ای با عنوان لیبیدو (libido) معتقد است: لیبیدو یا آنچه شهوت نامیده می‌شود، زیست مایه‌ای دارای انرژی روانی - جنسی در نهاد آدمی است که میل به بقا و فاعلیت دارد و در فرآیند تکاملی خود «پنج سال اول زندگی» سه مرحله را طی می‌کند. در مرحله اول، در لب و دهان کودک متمرکز است، به همین دلیل کودک از شیر خوردن لذت می‌برد. در مرحله دوم در نشیمن‌گاه کودک قرار می‌گیرد و او از دفع لذت می‌برد و نهایتاً در مرحله سوم به محل اصلی خود یعنی اندام تناسلی می‌رسد. حال اگر لیبیدو در فرآیند تکاملی خود در موقعی که در لب و دندان قرار دارد تثبیت شود کودک به پرخاشگری روی می‌آورد و این عارضه در دوران بلوغ به شکل دیگر آزاری نمود می‌یابد (Freud, 1920: 344). در مقابل آندره تریدون (André, Tridon, 1877-1922)، روان‌شناس فرانسوی وراثت را مهم‌ترین عامل مؤثر در ابتلا به دیگر آزاری می‌داند و بیان می‌دارد: در عصر حجر مردان مجبور بودند تفوق خود را بر زنان حفظ کنند. به همین دلیل با به‌کار بردن زور و کتک زدن، آنان را تسلیم می‌کردند که زمینه دیگر آزاری در بشر باقی مانده از همان عصر است و نسل به نسل منتقل می‌شود (tridon, 1922: 195). در «راهنمای تشخیصی و آماری بیماری‌های روانی» نیز این اختلال با آزار دیدن توسط والدین در دوران کودکی ارتباط مسقیم دارد.

۵. نشانه‌های دیگر آزاری:

بر اساس راهنمای تشخیصی و آماری بیماری‌های روانی، بروز مکرر چهار مورد از موارد زیر از ابتدای بزرگسالی به بعد در تشخیص این اختلال ضروری است: «خشونت بی‌رحمانه بدنی به منظور تسلط در یک رابطه، تحقیر کردن کسی در حضور دیگران، تأدیب خشونت‌بار و نامعمول کسی که تحت فرمان است، لذت یا تفریح از آزار فیزیکی یا روانی دیگران و دروغ گفتن به منظور صدمه زدن یا آزار دادن دیگران (نه به سایر دلایل)، اجبار دیگران به انجام کاری با تهدید و ترساندن جدی آنها، ایجاد محدودیت‌های شدید فردی، برای نزدیکان،

شیفتگی به خشونت، صدمه رساندن یا شکنجه دادن و مجذوب و مسحور اسلحه و ورزش‌های رزمی بودن» (American Psychiatric Association, 1944: 566).

۶. انواع دیگر آزاری:

۱.۶. دیگر آزاری ذهنی (Mental Sadism):

گونه‌ای از دیگر آزاری است که در آن فرد مبتلا، یا نمی‌تواند و یا به دلایلی نمی‌خواهد که به دیگران آسیب بزند. در این حالت به تصور صحنه‌های اعمال دیگر آزارانه نظیر خون، شکنجه فردی خاص، تجاوز جنسی به دیگران، سوزاندن افراد و... می‌پردازد و با غرق شدن در خیالات خود و تجسم حالاتی از رنج و درد دیگران به لذت می‌رسد. مشکلاتی که افراد مبتلا به دیگر آزاری ذهنی در صورت تثبیت و عدم پیشروی، ممکن است ایجاد کنند به صورت هرزه‌نگاری در قالب نوشتار، نقاشی، عکاسی و انتشار در مجلات و روزنامه‌ها و یا سایت‌های اینترنتی خواهد بود. به‌علاوه خطر ابتلای چنین فردی به دیگر بیماری‌های روانی از قبیل ترس و اضطراب مرضی، وسواس، پارانویا و در اغلب موارد عادات ناپسند رفتاری از قبیل خودارضایی به شدت افزایش می‌یابد.

۲.۶. دیگر آزاری سمبولیک (Symbolic sadism):

نوعی اختلال دیگری آزاری است که فرد در اثر ابتلا به آن سعی می‌کند از راه‌های غیرمتعارف به لذت برسد. برای مثال «رئیزی که از کارمند خود می‌خواهد برای اخراج نشدن دست او را ببوسد و از این طریق به رضایت خاطر دست می‌یابد» (نعمت الهی، ۱۳۳۴: ۳۷).

۳.۶. دیگر آزاری واقعی (Real sadism):

در این نوع از دیگر آزاری آنچه صورت می‌پذیرد آزار مستقیم و واقعی افراد توسط آزارگر است. تفاوت این نوع از دیگر آزاری با دیگر آزاری ذهنی در این است که در مورد اخیر، فرد فقط تصور آزار دادن دیگران را دارد اما در این نوع، واقعاً نسبت به آزار جسمی و روحی افراد مبادرت می‌ورزد. تفاوت دیگر آزاری واقعی با دیگر آزاری سمبولیک نیز در این است که فرد برای آزار دادن دیگران به شیوه غیرمعمولی روی نیاورده و از مکانیزم‌های ایجاد درد جسمی و روحی بی‌واسطه به رضایت می‌رسد. مثلاً به جای مجبور کردن دیگران به بوسیدن دستش - چنان که در مثال دیگر آزاری سمبولیک آمد - یا به آزار دادن بدن قربانی می‌پردازد یا با گفتار و رفتار خود و قرار دادن افراد در شرایط روحی خاص، روان آنها را مورد آزار و اذیت

قرار می‌دهد. آنچه از منظر جرم‌شناسی، روان‌شناسی جنایی و اصولاً حقوق کیفری حائز اهمیت است دیگر آزاری واقعی است که معمولاً مصادیق آن، عناوین مجرمانه هستند. زیرا در دیگر آزاری ذهنی، رفتار مجرمانه فرد منحصر به اوهام، خیالات و انگیزه‌های درونی وی است که نمود خارجی نمی‌یابد. در دیگر آزاری سمبولیک نیز فرد عمدتاً راه‌های غربی را برای کسب لذت برمی‌گزیند که معمولاً نه تنها مجرمانه نیستند، بلکه در راستای ارتباط عقلانی با کسب لذات حیوانی و شهوانی نیز قرار ندارند و فرد به علت انحراف ذهنی و اخلاقی خود از مسأله‌ای بی‌ربط به ارضا دست می‌یابد. همانند «فردی که از دیدن سرفه بیماران مسلول به ارضا می‌رسیده است» (Schäfer, 2012: 263).

۷. انواع دیگر آزاری واقعی:

۱.۷. جسمی - جنسی:

در این نوع از دیگر آزاری تمامی اقدامات آزارگرانه با هدف ارضای جنسی صورت می‌گیرد و مستقیماً جسم قربانی را هدف قرار می‌دهند. اقدامات دیگر آزارانه جسمی - جنسی می‌توانند فی‌نفسه اقدامی جنسی باشند مثل تجاوز به عنف، یا غیر از آن، همانند آسیب زدن به اندام‌های جنسی افراد و یا نهایتاً ایجاد درد از طریق کتک زدن و دیگر آسیب‌های جسمی هم‌زمان با یک رابطه جنسی. از آنجایی که افراد نسبت به حریم جنسی خود از حساسیت فراوانی برخوردارند، هرگونه آسیب و آزار می‌تواند علاوه بر مشکلات جسمی و افزایش ریسک ابتلا به بیماری‌ها، تبعات روحی و اجتماعی شدیدی در برداشته باشد که فرد قربانی برای اجتناب از آنها معمولاً به التماس توأم با زاری و درخواست عدم انجام چنین اقداماتی از فرد دیگر آزار می‌پردازد که این اعمال بیشترین حد ارضا را برای دیگر آزار به ارمغان می‌آورند. مضافاً آزارگر با عدم توجه به درخواست قربانی و انجام رفتارهای وحشیانه خود سطح دیگری از رضایت را که برآمده از ارضای حس قدرت است تجربه می‌کند.

۲.۷. جسمی - غیر جنسی:

در این نوع از اختلال، دیگر آزار از دیدن درد کشیدن دیگران ارضا می‌شود، اما این اقدامات دارای ماهیت جنسی نیستند. رفتارهایی از قبیل ضرب و جرح، شلاق زدن، سوزاندن بدن قربانیان، فرو بردن میخ و سوزن در بدن آنها، ریختن آب جوش یا اسید و دیگر اقدامات رنج‌آور جسمی نمونه‌های بارز این نوع از دیگر آزاری هستند. اما رفتارهای دیگر آزارانه جسمی غیر جنسی همیشه شامل موارد وحشتناک و حادی که عنوان شد نیست، بلکه در جریان زندگی روزمره نیز می‌توان شاهد مصادیق این نوع از دیگر آزاری در رفتار افراد بسیاری بود.

که شاید هیچ‌گاه (دیگرآزارانه) بودن رفتارهایشان به اثبات نرسد. اجتناب از غذا دادن به زندانی توسط پلیس، شیر ندادن مادر به فرزند، عدم اجازه به کودکان برای رفتن به دستشویی توسط معلم، تنبیه بدنی نامتعارف توسط والدین، بی‌حس نکردن کامل دندان توسط دندان پزشکان، رفتارهای وحشیانه در جریان مسابقات ورزشی و... تماماً مثال‌های ساده‌ای هستند که در اطراف همهٔ انسان‌ها وجود دارند و می‌توانند نشانه‌هایی از ابتلا به دیگرآزاری در افراد و یا وجود زمینهٔ مساعد برای این اختلال شخصیتی باشند.

۳.۷. روحی - جنسی:

شاخه‌ای از دیگر آزاری است که در آن دیگرآزار، بدون ورود به بعد جسمانی آزار و اذیت سعی می‌کند روح و روان قربانی را مورد آزار و شکنجه قرار دهد. دیگرآزاری روحی - جنسی یا توسط آزارگر و با استفاده از بیان کلمات رکبیک و مسائل جنسی، وارد نمودن تهمت‌های ناموسی، تهدید به تجاوز جنسی، تصویر برداری غیراخلاقی و تخریب روح و روان قربانی از طرق مذکور به کمال می‌رسد یا توسط فرد قربانی، با وادار نمودنش به بیان کلمات ناشایست یا تعریف مسائل غیراخلاقی شکل می‌گیرد. این نوع از دیگرآزاری در صورت تداوم می‌تواند منجر به دیگرآزاری جسمی - جنسی نیز بشود. از نمونه‌های رایج دیگرآزاری روحی - جنسی می‌توان به سادیسم خیابانی که اصطلاحی رایج برای مزاحمت‌هایی است که در خیابان برای بانوان با استفاده از شوخی‌های سخیف و الفاظ رکبیک ایجاد می‌شود و مزاحمت تلفنی با الفاظ جنسی اشاره کرد.

۴.۷. روحی - غیر جنسی:

از شایع‌ترین و در عین حال ساده‌ترین انواع دیگرآزاری است که در آن دیگرآزار به آزار روحی و روانی افراد از طریق تمسخر، عیب‌جویی افراطی، فحاشی، خوارکردن در مقابل جمع، تهدید به ارتکاب جرائم گوناگون علیه فرد، داد زدن بی‌دلیل بر سر کودکان و زنان، قرار دادن افراد در موقعیت‌هایی که از آن می‌ترسند یا یادآور خاطرات عذاب‌آوری برای آنان است می‌پردازد. از بارزترین نمونه‌های آن می‌توان به نوشتن الفاظ توهین‌آمیز بر درب منزل افراد یا مزاحمت‌های تلفنی بدون استفاده از الفاظ رکبیک اشاره کرد. این نوع از دیگرآزاری می‌تواند به صورت نوشتار یا سخنرانی عمومی نیز آشکار شود، به نوعی که فرد دیگرآزار با استفاده از ستون روزنامه یا تریبونی که در اختیار دارد به تحقیر، اهانت و نقدهای غیرمنصفانه‌ای با هدف آزار افراد بپردازد یا در قالب کلمات، نسبت به رنج و آزاری که به فرد یا گروه خاصی وارد شده ابراز خرسندی کند - مفهومی که امروزه به ژورنالیسم دیگرآزارانه

(Sadistic journalism) شهرت دارد. این موارد معمولاً پشت عناوینی مثل صراحت، نگاه منتقدانه و... پنهان می‌مانند.

۸. جرائم دیگر آزارانه (les crimes Sadiques):

استفاده از عبارت (جرم دیگر آزارانه) را برای اولین بار به الکساندر لاکاسانی (Alexander Lacassagne, 1843-1924) جرم‌شناس مشهور فرانسوی نسبت می‌دهند. او این عبارت را در سال ۱۸۹۹ میلادی در کتابی با عنوان واشه شکافنده و جرائم دیگر آزارانه (Joseph vacher, 1869- l'éventreur et les crimes sadiques) که در مورد ژوزف واشه (1898) قاتل سریالی فرانسوی نوشت به کار برد و به جرائمی اطلاق می‌شود که جانی در آن با هدف کسب لذت به روش‌های وحشیانه و خشونت‌آمیزی دست می‌زند که بیشترین رنج را برای قربانی داشته باشد. وقتی از جرائم دیگر آزارانه صحبت می‌شود همگان به یاد جرائمی علیه اشخاص نظیر قتل و ضرب و جرح و... می‌افتند، اما این جرائم منحصر به این موارد نیست و بسیاری از جرائم علیه اموال و مالکیت و جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی نیز مصداق جرائم دیگر آزارانه می‌باشند. «اصولاً هر جرمی که در راستای کسب لذت از رنج فرد، یا جماعتی به وقوع بپیوندد و روشی برای ارضای جسمی، روحی و روانی فردی قرار گیرد را می‌توان مبتنی بر اختلال شخصیت دیگر آزاری دانست و دیگر آزارانه خواند» (Mc Cartney, 2012: 11). نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه کرد این است که نمی‌توان هر جرمی را با نظر به اینکه در هر صورت دیگری را آزار می‌دهد، دیگر آزارانه دانست، چنانکه نمی‌توان هر جرمی که در نهایت بی‌رحمی و خشونت اتفاق می‌افتد را نیز دیگر آزارانه محسوب نمود. جرمی دیگر آزارانه محسوب می‌شود که دلیل ارتکاب آن ارضا و لذت مجرم بوده و با هدف دیگری انجام نشود و اصولاً جرمی که فقط به شکل دیگر آزارانه باشد وجود ندارد، بلکه این جرائم روی دیگر بعضی از عناوین معمول مجرمانه‌اند که به علت انطباق با عناصر تعریف این اختلال شخصیتی، دیگر آزارانه لقب می‌گیرند. به علاوه بر خلاف آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، «جرائم دیگر آزارانه لزوماً با فعل مثبت همراه نبوده و به صورت ترک فعل نیز قابل تحقق‌اند. همانند قتل در اثر عدم رساندن آب، غذا، دارو و... که با تحمیل رنج و آزار موجبات ارضای دیگر آزار را پیش از کشته شدن فرد فراهم می‌آورد» (Horvitz, 2000: 151).

۹. مسئولیت کیفری در جرائم دیگر آزارانه:

جرائم دیگر آزارانه لزوماً عامدانه‌اند. زیرا به حکم عقل ممکن نیست که فردی به طور غیر عمد، اما با هدف کسب لذت و ارضا مرتکب جرمی شود. اما شاید بتوان به این حکم کلی، دو ایراد

را وارد نمود: اولاً فرد نداند که آنچه موجب لذت او می‌شود، مجرمانه است که در این صورت مصداق جهل به حکم بوده، چنین ادعایی منتفی است. ثانیاً: حالتی را بشود تصور نمود که فرد بر اساس چنان کشش مقاومت‌ناپذیر و میل غیرقابل توقفی، دست به ارتکاب جرم بزند که در حین ارتکاب از حال خود غافل باشد. در مورد اخیر آنچه اهمیت می‌یابد، این است که آیا اختلال شخصیت دیگرآزاری، از علل رافع مسئولیت کیفری است؟ با استناد به ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) می‌توان پاسخ به این سؤال را مورد بررسی قرار داد:

ماده ۱۴۹- هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی باشد به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود قانون‌گذار در قانون جدید، اختلال روانی را وارد بر تعریف جنون دانسته و به شرط زایل نمودن قوه تمییز و اراده، برای آن حکم به رفع مسئولیت کیفری داده است. پیش از این گفته شد که دیگرآزاری یکی از موارد اختلال شخصیت و از زیرمجموعه‌های اختلال روانی است. به این معنا که نمایانگر نوع خاصی از رفتار افراد که تحت تأثیر شرایط نادرست روانی به وجود می‌آید، می‌باشد. بنابراین با توجه به تعریفی که ماده فوق از جنون ارائه می‌دهد، می‌توان قائل به عدم مسئولیت کیفری دیگرآزاران شد. چیزی که شاید در عمل با نظر به پیچیدگی‌های مجرمانه دیگرآزاران در طرح‌ریزی نقشه‌ها و شیوه‌های عمل، انتخاب آگاهانه وسایل و... با مشکل مواجه شود. البته در کشورهای دیگر نیز کمابیش رویکردی مشابه نسبت به مسئولیت کیفری در بیماری‌های روانی وجود دارد. برای مثال، از سال ۱۸۴۳ میلادی به دنبال ماجرای مشهور فردی به نام مک ناوتن (Mc Naughton)، که با شلیک به سوی نخست وزیر انگلستان، سر رابرت پیل (sir Robert peel) منشی او را کشت و چون علت این قتل را بیماری روانی وی تشخیص دادند از مجازات معاف شد، عدم مسئولیت کیفری بیماران روانی در انگلستان مورد پذیرش قرار گرفت. در کشور فرانسه، عدم مسئولیت بیمار روانی مطابق با عرف عمومی (les normes communautaires) پذیرفته شده و در قانون جزایی این کشور آمده است: «اگر فردی در لحظه جنایت تحت تأثیر بیماری روانی یا عصبی باشد که کنترل رفتار، درک و بصیرت خود را از دست بدهد دارای مسئولیت کیفری نیست» (Nouveau Code pénal, article, 122-1).

انستیتوی حقوق آمریکا (American law institute) در سال ۱۹۶۰ میلادی برای تشخیص جنون معیاری را پیشنهاد داد که هم اکنون نیز در دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد: هرگاه فرد در زمان ارتکاب جرم، به علت ابتلا به یک بیماری روانی، فاقد توانایی اساسی برای درک مجرمانه بودن عمل خود و یا منطبق نبودن رفتارش با

مقتضیات قانون باشد، فاقد مسئولیت جزایی شناخته می‌شود. به شرط آنکه جرمی که مرتکب شده مستقیماً در ارتباط با آن بیماری روانی باشد. «در کشور سوئد اختلالات روانی از کیفیات مخففه جرم محسوب شده و مجرم مبتلا به دیگرآزاری از تحمل بخشی از مجازات تعیین شده برای جرم نجات می‌یابد. در کشور آلمان، قاضی می‌تواند مجرم مبتلا به دیگرآزاری را به طور نامحدود به بیمارستان روانی بفرستد» (Schopp, 2009: 397). حال که مفهوم دیگرآزاری، انواع آن، مفهوم جرم دیگرآزارانه و وضعیت مسئولیت کیفری در آن مشخص شد، جا دارد به بررسی جرائم دیگرآزارانه علیه اشخاص، اموال و مالکیت و امنیت و آسایش عمومی پرداخته شود.

۱۰. جرائم دیگرآزارانه علیه اشخاص:

جرائم دیگرآزارانه علیه اشخاص را می‌توان به دو دسته جرائم دیگرآزارانه جسمی و جرائم دیگرآزارانه روحی تقسیم کرد که در ادامه به هر دو مورد پرداخته می‌شود:

۱.۱۰. جرائم دیگرآزارانه جسمی علیه اشخاص:

جرائم دیگرآزارانه جسمی علیه اشخاص دارای مصادیق زیر می‌باشد:

۱.۱.۱۰. قتل دیگرآزارانه:

قتل کشتن یک انسان به صورت عمد یا غیرعمد است که نوع عمد آن می‌تواند دیگرآزارانه باشد. به این صورت که فردی با انگیزه کسب لذت، اقدام به کشتن افراد کرده و از دیدن رنج و درد آنها و یا مشاهده خون به ارضا برسد، بدون آنکه دلیل موجهی برای کشتن آن افراد داشته باشد. به آن دست از دیگرآزاران که با دیدن خون به ارضا می‌رسند اصطلاحاً خون دوست (Sanguinaire) نیز گفته می‌شود. این دسته از افراد با ایجاد بریدگی‌های عمیق بر جسم قربانی به تماشای خون‌ریزی می‌ایستند و از آن به اوج لذت دست می‌یابند. در قتل-های دیگرآزارانه، فرد جان دادن افراد را به سرگرمی لذت‌بخشی بدل می‌کند که هر روز بیشتر شوق آن را احساس می‌کند. به همین دلیل با هدف کسب لذت روز افزون به جنایات بیشتری دست می‌زند. در جریان قتل‌های سریالی نیز با افرادی مواجهیم که هیچ چیز برایشان جایگزین لذتی که از دیدن زجر، خون‌ریزی و جان دادن دیگران به دست می‌آورند، نمی‌شود و به همین دلیل بدون هیچ هراسی اقدام به قتل‌های پیاپی می‌کنند. اکثر قتل‌های سریالی هر قاتل، معمولاً با روش مشابهی صورت می‌گیرند که بیشترین رضایت را برای او دربردارد. در روانپزشکی قانونی به زنجیره‌ای از قتل‌های دیگرآزارانه، قتل شهوانی (lust murder) نیز گفته می‌شود. «چنان که گویی افراد توسط حیوانی درنده یکی پس از دیگری

مورد حمله واقع شده‌اند. در اینجا با شهوتی در درون یک انسان مواجهیم که او را به حرکتی بدون توقف در جهت از بین بردن مردم واداشته است و قاتل همانند سربازی همواره مشغول فرمانبرداری از این حس شیطانی است، شهوت در آخر آن سرباز را به ورطه نابودی خواهد کشاند، اما معلوم نیست که تا آن زمان چند نفر قربانی این سرباز و فرمانروا شوند» (Winsley, 2012: 99).

۲.۱.۱.۱۰. آدم‌خواری دیگرآزارانه sadistic cannibalism :

به خوردن گوشت انسان توسط فرد مبتلا به دیگرآزاری، با هدف رسیدن به اوج لذت، آدم-خواری دیگرآزارانه گویند. آدم‌خواری آنقدر دور از طبع انسانی است که شاید در هیچ یک از قوانین جزایی کشورها صحبتی از آن به میان نیامده باشد و معمولاً هم در کنار جرائم دیگری مثل قتل و ضرب و جرح و... اتفاق می‌افتد. اما اصطلاح آدم‌خواری جنایی (criminal cannibalism) رایج بوده است و معمولاً آن را به چهار دسته تغذیه‌ای (Gastronomic cannibalism)، جنسی (sexual cannibalism)، تهاجمی (aggressive cannibalism) و معنوی (Spiritual cannibalism) تقسیم می‌کنند که نوع تغذیه‌ای، جنسی و تهاجمی آن می‌تواند دیگر آزارانه باشد که مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱.۲.۱.۱.۱۰. آدم‌خواری تغذیه‌ای:

آدم‌خواری دیگرآزارانه، لزوماً همزمان با بریدن گوشت بدن انسان و خوردن آن به صورت خام نیست. حالت دیگر آن به صورت آدم‌خواری تغذیه‌ای می‌باشد که در مورد اخیر، دیگرآزار با نگه داشتن اعضای بدن افراد در منزل خود اقدام به پخت غذا با آنها می‌کند و هر زمان که این مواد غذایی انسانی به پایان می‌رسد، اقدام به ربودن افراد جدید و بریدن اعضا بدنشان می‌کند.

۲.۲.۱.۱.۱۰. آدم‌خواری جنسی:

در این نوع از آدم‌خواری دیگرآزارانه، فرد با خوردن اعضای بدن انسان به ارضا جنسی دست می‌یابد. همانند آندره چیکاتیلو (Andrei Chikatilo, 1936-1994) قاتل سریالی اوکراینی که «بعد از دیدن فیلم‌های غیراخلاقی و خشن با هدف ارضا، که توانایی انجام آن را به صورت طبیعی نداشت اقدام به آدم‌خواری می‌کرد» (Martingale, 1999: 143).

۳.۲.۱.۱۰. آدم‌خواری تهاجمی:

آدم‌خواری تهاجمی با هدف ترساندن هر چه بیشتر قربانی و ایجاد حس تسلیم بودن کامل در وی صورت می‌گیرد. در این نوع از آدم‌خواری جنایی، معمولاً دیگرآزار با خوردن بخش کوچکی از بدن فرد او را به وحشت انداخته و از این کار لذت می‌برد. «آدم‌خواری تهاجمی معمولاً با بریدن قسمت‌هایی از گوشت بازو، ران و یا قطع انگشتان قربانی و خوردن آنها همراه است» (Dow, 2001: 79).

۳.۱.۱.۱۰. ضرب و جرح دیگرآزارانه:

ضرب و جرحی دیگرآزارانه محسوب می‌شود که بدون دلیل مشخصی نظیر دشمنی، عصبانیت، و... صورت می‌پذیرد و فرد در آن با ایجاد آزار به وسیله ضربه‌های بدنی، اشیای سخت یا برنده نسبت به دیگران و مشاهده رنج آنها به ارضا می‌رسد. از بارزترین نمونه‌های ضرب و جرح دیگرآزارانه می‌توان به قضیه لنارد دویو (Lennard duillot) فرانسوی اشاره کرد که در جریان برگزاری جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۹۸ در فرانسه، به چند نفر از تماشاگران فوتبال در حوالی ورزشگاه استاد دو فرانس (Stade de France) در شهر پاریس حمله کرد و آنها را به وسیله ضربات مشت و شیشه نوشیدنی مضروب ساخت. وی پس از دستگیری توسط پلیس با هیجان به تشریح اعمال خویش پرداخت. نهایتاً یک تیم متخصص با معاینه وی اختلال شخصیت دیگرآزاری را عامل مؤثر بر اقداماتش تشخیص دادند» (Seline, 2012: 80).

۴.۱.۱.۱۰. تجاوز به عنف دیگرآزارانه:

تجاوز جنسی اصطلاحی در پزشکی قانونی است که به معنای انجام عمل جنسی بدون رضایت فرد می‌باشد. تجاوز جنسی دیگرآزارانه، انجام عمل جنسی فرد یا افرادی به منظور لذت بردن از رنج و ناراحتی قربانی و نه اشتیاق به خود عمل جنسی است و قاتلین سریالی نسبت به قربانیان خود، «زندانیان محکوم به حبس‌های طولانی مدت نسبت به محکومینی با مجازات‌های سبک» (Mattin, 2012: 32) «دیگرآزارهای فقیر با دست‌یابی و تسلط نسبت به ثروتمندان یا فرزندان آنها» (Tavarnier, 2012: 51) به چنین جنایت دیگرآزارانه‌ای دست می‌زنند. در یکی از تحقیقاتی که در سال ۲۰۱۲ میلادی در کشور آمریکا پیرامون تجاوز به عنف صورت گرفت، مشخص شد از هر ۱۰ تجاوز، ۵ مورد آن دیگرآزارانه بوده است و حتی بسیاری از قربانیان کوچک‌ترین جاذبه جنسی برای متجاوز نداشته‌اند (Abele, 2012: 87).

جرائم دیگرآزارانه جسمی علیه اشخاص دارای نمودهای اجتماعی گوناگونی نیز می‌باشند که جا دارد پیش از پرداختن به جرائم دیگرآزارانه روحی علیه اشخاص، به جهت اهمیت فراوانشان در زندگی روزمره و امکان ایجاد مشکلاتی جدی و غیرقابل جبران، مورد واکاوی قرار گیرند.

۵.۱.۱۰. نمودهای اجتماعی جرائم دیگرآزارانه جسمی علیه اشخاص:

۱.۵.۱.۱۰. کودک‌آزاری مبتنی بر اختلال دیگرآزاری (Sadistic child abuse):

«تحمیل هر گونه زجر و درد جسمی یا جنسی به کودکان برای رسیدن به کسب لذت را کودک‌آزاری برآمده از اختلال شخصیت دیگرآزاری می‌دانند» (Aluma, 2011: 30). اطفال به علت ضعف جسمانی و ناآگاهی نسبت به ناهنجاری‌های اجتماعی همواره در معرض ارتکاب جرائم گوناگون قرار دارند و یکی از اهداف همیشگی دیگر آزاران هستند.

۲.۵.۱.۱۰. همسرآزاری مبتنی بر اختلال دیگرآزاری (Sadistic spouse abuse):

همسرآزاری، یکی از بارزترین انواع دیگرآزاری است که در محدوده خانه اتفاق می‌افتد. به این معنا که فرد به وسیله ایراد ضرب و جرح بی‌دلیل نسبت به همسر خود و یا اقدامات رنج‌آور جنسی به رضایت می‌رسد. «حدود ۹۰ درصد از قربانیان خشونت خانگی در جهان را زنان و حدود ۱۰ درصد را مردان تشکیل می‌دهند که بیش از ۴۸ درصد رفتارهای آزاردهنده علیه زنان و بیش از ۳۵ درصد رفتارهای خشونت‌آمیز علیه مردان، مبتنی بر اختلال شخصیت دیگرآزاری هستند» (Lanner, 2010: 129).

۳.۵.۱.۱۰. معلول‌آزاری مبتنی بر اختلال دیگرآزاری (Sadistic disabled abuse):

معلولیت انسان‌ها به دو نوع جسمی و ذهنی تقسیم می‌شود که در هر دو نوع، معلولین به علت آسیب‌پذیری فراوان به سوژه‌های مطلوبی جهت بزهکاری دیگرآزارانه تبدیل می‌شوند. معلولین ذهنی به علت عدم توانایی در تشخیص خطر و انتخاب نحوه مقابله و عدم توانایی در آگاه کردن دیگران و معلولان جسمی به علت عدم توانایی مطلوب در دفاع از خود، معمولاً به سادگی مورد آسیب‌های جنسی و جسمی قرار می‌گیرند. در بسیاری از آسایشگاه‌های معلولین ذهنی و جسمی، مدارس استثنایی، باشگاه‌های ورزشی ویژه معلولین و... دیگرآزاران بسیاری با هدف ارضای خود دست به آزار معلولین می‌زنند که بسیاری از این موارد پنهان می‌مانند و یا در صورت پی‌گیری به سادگی به اقدامات تربیتی مرسوم تعبیر می‌شوند.

۴.۵.۱.۱۰. سالمندآزاری مبتنی بر اختلال دیگرآزاری (Sadistic elder abuse):

«سالمندآزاری برآمده از اختلال شخصیت دیگرآزاری، فعل یا ترک فعلی است که موجب ایجاد رنج در سالمندان شده و رضایت درونی یک دیگرآزار را رقم بزند» (Hildreth, 2012: 65). سالمندان عموماً به علت مشکلات جسمی ناشی از بیماری‌ها و دشواری‌های حرکتی قادر به دفاع از خویشتن نیستند، مضافاً بالا بودن شاخص ترس و تهدیدپذیری در سالمندان آنها را به موجودات بی‌دفاعی در برابر خواست افراد مبتلا به دیگرآزاری تبدیل می‌کند. به موارد بالا می‌توان مشکلات ذهنی از قبیل آلزایمر را نیز افزود. عموماً آزار سالمندان به صورت روحی و روانی - نظیر تحقیر - و بعضاً ضرب و شتم است و به علت عدم جاذبه جنسی کمتر مورد تجاوز قرار می‌گیرند. اما در سالمندآزاری مبتنی بر دیگرآزاری از آنجایی که تنها هدف دیگرآزار، ایجاد رنج و عذاب برای طرف مقابل است، می‌توان با تجاوز جنسی نیز رو به رو شد.

۲.۱۰. جرائم دیگرآزارانه روحی علیه اشخاص:

جرائم دیگرآزارانه روحی علیه اشخاص، جرائمی هستند که در آنها فرد با هدف رسیدن به ارضا و کسب لذت اقدام به آزردهن روان اشخاص از طریق رفتار، گفتار یا نوشتار می‌کند. این جرائم از شیوعی به مراتب بیشتر نسبت به جرائم دیگرآزارانه جسمی علیه اشخاص برخوردارند اما نمی‌توان برای آنها خطرات کمتری در نظر گرفت. زیرا آرامش ذهنی افراد را مختل می‌کنند و در صورت ادامه می‌توانند منجر به ایجاد اختلالات شدید روحی و ابتلا به امراض روانی در فرد شوند. انسان‌ها علی‌رغم تفاوت‌هایی که دارند در اصل دردپذیری جسمی مشترک‌کاند و آنچه برای یک انسان دردآور است برای تمام انسان‌ها با اندک شدت و وضعی دردآور است، اما آزار روحی افراد وضعیت پیچیده‌تری دارد. زیرا وضعیت روحی هر فرد مرهون تجربیات، حوادث، محیط و ادوار گوناگون زندگی اوست و قابل تسری به دیگران نمی‌باشد. در جرم‌انگاری نیز، تشخیص آزار جسمی یک فرد، نوعی و به طبع ساده‌تر بوده اما تشخیص آزار روحی افراد، شخصی و از دشواری زیادی برخوردار است. گاهی دیدن یک تصویر خاص، شنیدن یک قطعه موسیقی، یا هر عامل دیگری که بتوان تصور کرد، برای یک فرد یادآور خاطره‌ای دردناک بوده و ممکن است فردی با استفاده از آنها او را رنج دهد. در صورتی که همین اقدامات برای دیگر افراد جامعه به هیچ عنوان عذاب‌آور نیستند. با این اوصاف بسیاری از اقدامات آزاردهنده روحی علیه افراد قابلیت جرم‌انگاری ندارند و جرائم روحی علیه افراد نیز از تنوع کمی برخوردار می‌باشند. اصولاً قانونگذاران نیز در کشورهای مختلف فقط به جرم‌انگاری مواردی می‌پردازند که قابلیت اثبات بیشتری دارند و از موارد

دیگر صرف نظر می‌نمایند. در ادامه به بررسی مصادیقی از جرائم روحی علیه اشخاص پرداخته خواهد شد که در پیوند با اختلال شخصیت دیگرآزاری هستند و مورد توجه قانونگذاران نیز قرار گرفته‌اند.

۱.۲.۱۰. توهین دیگرآزارانه:

به توهینی گفته می‌شود که دیگرآزار بدون آنکه از فرد مقابل ناراحت باشد، یا سببی برای توهینش وجود داشته باشد، با هدف خرد کردن شخصیت فرد و احساس لذت از این اقدام، فحاشی کند. توهین دیگرآزارانه را می‌توان در مزاحمت خیابانی و توهین بعضی از موتورسواران یا اتومبیل‌های سواری در حال عبور نسبت به بانوان، نوشتن عبارات رکیک و ناشایست بر درب منازل یا اتومبیل‌های دیگران و نوشتن مطالب توهین‌آمیز بی‌دلیل در روزنامه‌ها یا محیط مجازی یافت. به علاوه بسیاری از دیگرآزاری‌های جسمی نیز آمیخته به توهین مبتنی بر دیگرآزاری هستند. «تقریباً در تمامی موارد تجاوز به عنف دیگرآزارانه قربانی با توهین‌های رکیک و بی‌دلیل متجاوز روبه‌رو می‌شود که گاهی تأثیر این توهین‌ها کمتر از آن عمل ناشایست نیست» (Spohn, 1992: 15).

۲.۲.۱۰. تهدید دیگرآزارانه:

تهدید دیگرآزارانه به معنای ترساندن دیگران از ایجاد وقایع ناخوش‌آیند یا ارتکاب جرائمی بر علیه آنان است که با هدف لذت بردن از ترس و استیصال دیگران صورت می‌گیرد و دیگرآزار با تکرار این اقدامات هر چه بیشتر ارضا می‌شود. تهدید دیگرآزارانه می‌تواند شفاهی و به صورت رودررو باشد، یا غیرمستقیم و به شکل مزاحمت تلفنی به وقوع بپیوندد. همچنین قابلیت ارتکاب به صورت نوشتار را نیز در قالب نامه، پیام کوتاه، نامه الکترونیکی و... داراست. آنچه برای یک دیگرآزار اهمیت دارد مشاهده رنج، درد و ترس دیگران است. پس تا وقتی که واکنشی از فرد تهدید شده مشاهده نگردد حس رضایت او برانگیخته نمی‌شود. به همین دلیل اشتباه‌ترین راه مقابله با تهدیدی با ماهیت نامعلوم، واکنش نشان دادن نسبت به آن و بهترین راه مقابله، اطلاع دادن به نیروی پلیس و پیگیری با روش‌های قانونی است.

۳.۲.۱۰. مزاحمت تلفنی دیگرآزارانه:

مزاحمت تلفنی از آن جرائمی است که می‌تواند هدف یا وسیله باشد. در جایی که مزاحمت تلفنی وسیله است، معمولاً با وجود خصومت شخصی، کینه یا مواردی از این دست مواجهیم، اما وقتی مزاحمت تلفنی هدف مجرم قرار می‌گیرد با یک جرم دیگرآزارانه مواجه هستیم.

مزاحمت تلفنی جرمی است که تمامی انواع آزارگری روحی افراد می‌توانند در آن تبلور یابند. افرادی که بی‌دلیل شماره تلفنی را می‌گیرند و شروع به فحاشی یا تهدید می‌کنند، خبرهای دروغین از مرگ یا بیماری اطرافیان افراد می‌دهند، در گوشی تلفن موسیقی، اصوات حیوانات یا صداهایی از فیلم‌های ترسناک و... را پخش می‌کنند. همگی زمینه‌های از بیماری دیگرآزاری را دارند.

۱۱. جرائم دیگرآزارانه علیه اموال و مالکیت:

در جرائم دیگرآزارانه علیه اموال و مالکیت، فرد دیگرآزار یا از آسیبی که به اشیاء وارد می‌کند و انسان پنداری آنها لذت می‌برد، یا با دیدن رنج صاحب آن شیء در مواجهه با آسیب دیدن و نابودی مال متعلق به خود، به ارضا می‌رسد. جرائم دیگرآزارانه علیه اموال بسیار رایج‌اند و در تمامی انواع تخریب و سوزاندن اشیاء و تمامی سرقت‌هایی که هدف مجرم از آنها، آزار دادن صاحبانشان است می‌توان دیگرآزاری را احراز نمود. به علاوه پنهان کردن وسایلی که برای افراد دارای ارزش معنوی هستند یا برداشتن لوازم‌التحریر و کتاب‌های درسی مهم هم‌کلاسی‌ها در میان دانش‌آموزان نیز دارای زمینه‌هایی از اختلال شخصیت دیگرآزاری هستند. «اینکه لزوماً افراد مبتلا به دیگرآزاری علیه اموال، به جرائمی بر علیه اشخاص دست بزنند مشخص نیست، اما جان انسانها آنقدر اهمیت دارد که با مشاهده چنین فردی نسبت به حالت خطرناک او حساس شد» (Alvarez, 2011: 39). پیش‌تر آمد که جرمی که صرفاً دیگرآزارانه باشد وجود ندارد و تمامی جرائم نیز دارای ماهیت دیگرآزارانه نیستند. بلکه جرائم دیگرآزارانه می‌توانند روی دیگر بعضی از جرائم عادی باشند. جرائم علیه اموال نیز از این قاعده مستثنی نیستند. برای مثال در جرم کلاهبرداری می‌توان حالتی را تصور نمود که فردی با هدف ایجاد زجر در دیگری این کار را انجام دهد، اما نهایتاً نمی‌توان گفت که کلاهبرداری، جرمی دیگرآزارانه است. مضافاً امکان ارتکاب آن با هدف دیگرآزارانه هم بسیار کم و نهایتاً در حد تصویری ذهنی است. با این پیش‌فرض در ادامه به جرائمی علیه اموال پرداخته می‌شود که دارای بعد دیگرآزارانه هستند و نه آن جرائمی علیه اموال که ممکن است فردی با هدف دیگرآزاری مرتکب شود.

۱.۱۱. تخریب دیگرآزارانه:

آسیب زدن جزیی یا کلی به اموال متعلق به دیگران با هدف تحمیل رنج به آنها و رسیدن به ارضا از این طریق، تخریب دیگرآزارانه است. مثال‌های این جرم آنقدر فراوانند که نام بردن

از تمامی آنها نامقدور است اما با نگاهی به زندگی روزمره هم می‌توان مصادیق فراوانی از آن را یافت که بعضاً تحت عناوینی مثل تفریح، شوخی و... پنهان می‌مانند. سنگ زدن به شیشه همسایگان، پاره کردن رویه صندلی اتوبوس و ورزشگاه و مطب پزشک، ایجاد بریدگی بر روی تنه درختان، میز و نیمکت چوبی و... با چاقو و دیگر اشیاء برنده، کشیدن خط یا ریختن رنگ و روغن ترمز و اسید بر روی اتومبیل‌ها، سوار کردن دیوارهای گچی با خودکار و کلید و... و هزاران مثال دیگر مبین نقش پررنگ اختلال شخصیت دیگرآزاری در جرم تخریب است.

۲.۱۱. سرقت دیگرآزارانه:

سرقتی که در آن انگیزه مالی وجود نداشته باشد و سارق جرم را با هدف رنج دادن مالباخته انجام دهد سرقتی دیگرآزارانه است. همچنین سرقتی ساده و با هدف مالی که مقرون به آزار اذیت باشد نیز دیگرآزارانه محسوب می‌شود. به شرط آنکه این آزار و اذیت با هدف قانع کردن قربانی به تحویل آسان تر اموالش نباشد و به وسیله‌ای برای لذت بردن سارق بدل گردد. بسیاری از دیگرآزاران به جای دست زدن به یک سرقت بزرگ برای تحمیل رنج روحی و مالی به قربانی، تصمیم به سرقت‌های کوچکی می‌گیرند که موجب رنج و کلافگی مال باخته شود. اصولاً سه تفاوت عمده میان سرقت دیگرآزارانه با جرم معمولی سرقت وجود دارد. اول آنکه در سرقت عادی فرد صرفاً به دنبال عواید مالی بوده و اینکه مالباخته از سرقت آگاه نشود برای سارق بسیار بهتر و اطمینان بخش تر است اما در سرقت دیگرآزارانه، سارق می‌کوشد چیزی را بر باید که مالباخته فوراً از نبود آن آگاه شود، زیرا آنچه اهمیت دارد مشاهده رنج مالباخته و کسب لذت از این رنج است. دومین تفاوت آنکه در یک سرقت مالی، سارق سعی می‌کند از جایی سرقت کند که بیشترین غریبگی را با او داشته باشند تا امکان مظنون واقع شدن و شناسایی اش محدودتر گردد اما در سرقت دیگرآزارانه، سارق به علت آنکه می‌خواهد به انتظار دیدن رنج مالباخته بنشیند، معمولاً فردی را انتخاب می‌کند که به او نزدیک باشد. سومین تفاوت نیز در ارزش مال ربوده شده است. معمولاً در سرقت‌های عادی سارق می‌کوشد چیزهایی را بر باید که ارزش مالی بیشتری داشته باشند و کمتر به سراغ اشیایی می‌رود که ارزش معنوی دارند، برعکس در سرقت‌های دیگرآزارانه، سارق به سراغ چیزهایی می‌رود که برخلاف ارزش مالی کم، دارای ارزش معنوی فراوانی برای قربانی هستند و نبود آنها روح و روان مالباخته را رنج می‌دهد.

۱۲. جرائم دیگر آزارانه علیه امنیت و آسایش عمومی:

«علی‌رغم صحت این گفته که تمامی جرائم، امنیت کشور و آسایش عمومی را خدشه‌دار می‌سازند - که اگر چنین نبود اساساً به عنوان جرم در محدوده حقوق جزا قرار نمی‌گرفتند - لیکن جرائمی وجود دارند که به‌طور مستقیم با مفاهیم امنیت ملی و آسایش عمومی در ارتباط می‌باشند» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸: ۱۳). این جرائم معمولاً با اهداف متفاوت سیاسی، نظامی، قومی و مذهبی و... به وقوع می‌پیوندند اما نوعی از آنها براساس هیچ کدام از موارد بالا نمی‌باشد و تنها با هدف ایجاد رضایت برای مجرم صورت می‌گیرد. نوع اخیر را می‌توان جرمی دیگر آزارانه علیه امنیت و آسایش عمومی دانست. جرائم دیگر آزارانه علیه امنیت و آسایش عمومی خطرناک‌ترین نوع جرائم دیگر آزارانه هستند زیرا برخلاف دیگر انواع جرائم دیگر آزارانه که یک فرد خاص را هدف قرار می‌دهند، توانایی هدف قرار دادن تعداد بی‌شماری از افراد یک جامعه را دارا هستند. مضافاً محدود به (علیه اشخاص) یا (علیه اموال) بودن، نبوده، در صورت ارتکاب می‌توانند به صورت توأمان اشخاص و اموال زیادی را در برگیرند. «در اقدامات دیگر آزارانه علیه امنیت و آسایش عمومی با نوعی بی‌رحمی سازمان یافته مواجه می‌شویم که در آن هیچ کس و هیچ چیز در امان نیست. چنان که قاتلی سریالی تمام مردم یک جامعه را در اختیار گرفته باشد» (Saldic, 2007: 153). در ادامه به آن جرائمی علیه امنیت و آسایش عمومی که می‌توانند مبتنی بر اختلال شخصیت دیگر آزاری باشند. پرداخته می‌شود.

۱.۱۲. آتش‌افروزی مبتنی بر دیگر آزاری:

آتش از خطرناک‌ترین ابزارهای در دسترس برای دیگر آزارانی است که تصمیم می‌گیرند با بر هم زدن نظم اجتماعی به لذت دست یابند. زیرا نه به آموزش خاصی همانند ساخت یک بمب نیاز دارد و نه خطر چندانی برای مجرم دربر خواهد داشت. در روانپزشکی، اختلال روانی شناخته شده‌ای وجود دارد که آن را جنون آتش‌افروزی (pyromania) می‌نامند و شامل افروختن حریق به صورت مکرر و هدفمند است که خصوصیات مرتبط با آن عبارتند از: احساس تنش یا برانگیختگی عاطفی پیش از آتش‌افروزی، شیفتگی، علاقه یا کنجکاو و مجذوبیت نسبت به آتش و فعالیت‌های آتش‌نشانی. اما یک آتش‌افروز دیگر آزار (Sadistic arsonist) وضعیت متفاوتی دارد. آتش‌افروزی دیگر آزارانه ایجاد حریق عمدی با هدف رساندن دیگر آزار به اوج لذت و ارضای جنسی است و دیگر نه از کنجکاو و نسبت به آتش خبری هست و نه از مجذوبیت نسبت به اقدامات آتش‌نشانی. در این مورد با افرادی مواجهیم که کاملاً از عواقب اقدامات خود آگاهند و برای آنکه رنج ناشی از ترس، فرار و سوختگی را به گروه گسترده‌ای از مردم تحمیل کنند اقدام به آتش‌افروزی می‌کنند.

۲.۱۲. سابوتاژ مبتنی بر دیگرآزاری (Sadistic Sabotage):

سابوتاژ واژه‌ای فرانسوی بوده که امروزه به معنای تخریب و اخلال گسترده اموال عمومی به کار می‌رود و کلمه سابو (Sabot) در زبان فرانسه به معنای کفش چوبی است، پس از انقلاب صنعتی در فرانسه کارگران به منظور ایجاد ضرر برای کارفرمایانِ ظالم، کفش‌های چوبی را داخل دستگاه‌های صنعتی قرار می‌دادند و واژه سابوتاژ از آن زمان شکل گرفته است. «سابوتاژ معمولاً نوعی اعتراض سیاسی خشن و فلج کننده نسبت به تأسیسات عمومی است، اما گاهی فردی بدون آنکه غرض سیاسی یا نظریه خاصی برای از کار انداختن تجهیزات عمومی داشته باشد، اقدام به اخلال می‌کند، تنها تعبیری که می‌توان از این کار داشت، نوعی دیگرآزاری پیشرفته است» (Pouget, 192: 14).

۳.۱۲. تروریسم مبتنی بر دیگرآزاری:

تروریسم به اقدامات خشونت بار شدیدی گفته می‌شود که جسم و روح و امنیت افراد یک جامعه را هدف قرار می‌دهد. اصولاً ماهیت تروریسم سیاسی است، هر چند که در هر قالبی که قرار می‌گیرد مذموم، شایان سرزنش و قابل مجازات است. اما نوعی از تروریسم نیز وجود دارد که دارای بعد سیاسی نبوده و تنها با هدف لذت بردن از ایجاد آسیب‌هایی بی‌حد و مرز به پیکره امنیت یک جامعه رخ می‌دهد. «تروریسم دیگرآزارانه خطرناک‌ترین جرمی است که بر مبنای دیگرآزاری شکل می‌گیرد، در اینجا صحبت از یک فرد، یک اتومبیل یا حتی یک نیروگاه بزرگ برق نیست، زیرا به تمامی چیزهایی که در یک جامعه دارای ارزش‌اند حمله می‌شود» (Davidson, 2012: 90). مرز بین تروریسم سیاسی و تروریسم دیگرآزارانه در وجود یک انگیزه سیاسی در نوع سیاسی و وجود لذت‌طلبی بیمارگونه در نوع دیگرآزارانه آن است. اما نباید از وجود دیگرآزاران در میان گروه‌های تروریستی سیاسی نیز غافل شد. این افراد یا با تظاهر به یک عقیده سیاسی سعی می‌کنند وارد گروه‌های تروریستی سیاسی شوند و از این طریق به نیاز خود پاسخ بدهند و یا توسط تروریست‌های سیاسی - با علم به بیمار بودن آنها - به خدمت گرفته می‌شوند تا اهداف این گروه‌ها را تضمین نمایند.

۱۳. نتیجه‌گیری:

اختلال شخصیت دیگرآزاری با ایجاد انگیزشی درونی افراد را به کسب لذت از رنج و درد دیگران سوق می‌دهد. به نوعی که فرد مبتلا، تنها طریق دست یافتن به ارضای جسمی، جنسی و روحی خود را در آزار دیگران می‌یابد. از این رو اختلال شخصیت دیگرآزاری با ارتکاب جرم پیوند می‌خورد و فرد را به هیولایی ضد اجتماعی بدل می‌سازد که ارتکاب جرائم گوناگون را عادت رفتاری خود قرار می‌دهد. جرائمی که نه تنها می‌توانند جنبه روحی

و جسمی علیه اشخاص داشته باشند، بلکه اموال و مالکیت و امنیت و آسایش عمومی را نیز هدف قرار می‌دهند. شاید بتوان با نظر به اینکه در کلیه جرائم دیگرآزارانه هدف مجرم، آزار انسان‌ها است نتیجه گرفت که اصولاً تمامی جرائم دیگرآزارانه علیه اشخاص بوده و قرار دادن برخی از آنها در زمره علیه اموال و مالکیت یا امنیت و آسایش عمومی نادرست است. این ایراد را می‌توان ناشی از ناآگاهی نسبت به تفاوت میان هدف جرم و ماهیت آن تفسیر کرد. هدف از انجام یک جرم می‌تواند هر موضوع قابل تصویری قرار گیرد. مثلاً می‌توان فردی را تصور نمود که با هدف انتقام از فردی، اتومبیل او را می‌رباید. در اینجا هدف از جرم، انتقام از یک فرد است اما تأثیری در ماهیت جرم، که علیه مال و مالکیت است نخواهد داشت. در پایان بحث و در راستای امکان بخشیدن به پیشگیری از جرائم دیگرآزارانه جا دارد به چند پیشنهاد مؤثر در شناخت، پیشگیری و مقابله با جرائم دیگرآزارانه نیز پرداخته شود. ۱- شناخت عوامل زیستی، محیطی و تربیتی مؤثر در پرورش شخصیت دیگرآزارانه و لزوم آگاهی بخشی نسبت به آنها توسط رسانه‌ها، مشاوران روانی خانواده، مدرسه، دانشگاه و... ۲- شناسایی نشانه‌های ابتلا به دیگرآزاری در کودکان، که در اولین مرحله تکوین شخصیت دیگرآزارانه قرار دارند (توسط والدین، آموزگاران و...). ۳- لزوم برخورد علمی با موارد دیگرآزاری و پرهیز از هرگونه خشونت یا برچسب‌زنی نسبت به فرد دیگرآزار. ۴- به روز رسانی روش‌های درمانی و اختصاص مراکز خاص جهت اصلاح دیگرآزاران. ۵- توجه خاص قانونگذاران و نهادهای حقوقی نسبت به عدم وجود یا چگونگی مسئولیت کیفری افراد مبتلا به دیگرآزاری به طور خاص ۶- اندیشیدن تدابیر خاص رفتاری در صورت وجود مسئولیت کیفری نسبت به چگونگی اعمال مجازات و حتی مناسب‌سازی فضای زندان در راستای اصلاح هر چه بیشتر دیگرآزاران.

۱۴. منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۹)، روان‌شناسی جنایی، چاپ ششم، تهران: نشر آوای نور.
۲. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۸)، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر میزان.
۳. نعمت‌اللهی، جلال (۱۳۳۴)، چند اختلال روانی، چاپ اول، تهران: زوار.

ب. خارجی:

4. Abele, heinriche (2012), **sexual assault and mental illness**, second English edition, Vienna: Freud Foundation.
5. Almarez, Mathieu (2011), **Sadism and masochism; social support and treatment**, Arlington: APP.

6. Aluma, anigame (2011), **child abuse**, N'Djamena: foundation of Children's Rights in N'Djamena publishing.
7. American Psychiatric Association (1994), **Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders**: American Psychiatric Association pub.
8. Davidson, Brian (2012), **Terrorism, Crime, and Public Policy**, London: Albery publishing.
9. Dow, James W (2001), **Cannibalism**, Volume 1, New York: Encyclopedia of Latin American History and Culture.
10. Freud, sigmunde (1920), **A General Introduction to Psychoanalysis**, New York: Boni and Liveright.
11. Hildreth, Elizabeth (2012), **Elder abuse**, Pretoria: The Pretoria University Law Press.
12. Horvitz, Deborah M (2000), **Literary Trauma: Sadism, Memory, and Sexual Violence in American Women's Fiction**, New York: State university of New York press.
13. Lanner, Maurice (2010), **statistical research of spouse abuse**, PhD thesis, Arizona: University of Arizona.
14. Martingale, Moira (1999), **Cannibal Killers**, New York: Carroll & Graf.
15. Mattin , George (2012), **rape in prison (1980- 2000)**, new York: The New York University School of Law pub
16. McCartney, Robert (2012), **sadism and masochism; law regard**, New York: red publishing.
17. Podolsky, Edward (1962), **sadism**, Chicago: epic publishing.
18. Pouget, Emile (1920), **Sabotage**, Michigan: C. H. Kerr & company
19. Saldic, Ivan (2007), **personality disorder and Crimes against the security**, Vienna: Freud Foundation
20. Schopp, Robert F (2009), **Mental Disorder and Criminal Law: Responsibility, Punishment, and Competence**, New York: Springer.
21. Schäfer, Stephen (2012), **sadistic personality disorder**, Saarbrücken: VDM publishing.
22. Seline, maxim (2012), ((sadism in action)), **Journal of psychology of Cape Town University**, 19, p80– 82.
23. Spohn, cassia (1992), **Rape Law Reform: A Grassroots Revolution and Its Impact**, New York: Plenum Publishing.
24. Tavnier, Julie (2012), ((10 reason for rape)), **Journal of Legal Sciences (jls)**, 34,p 51-62.
25. Tridon, Andre (1922), **Psychoanalysis and love**, Paris: Garden city publishing company.
26. Winsley, nick (2012), **lust murder**, Washington: Acapulco publishing.